

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## متن و ترجمه خطبه حضرت زهرا (سلام الله علیها)

فصل اول: آغاز سخن

حمد و ثنای الهی

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ وَكَهَّ الشُّكْرَ عَلَى مَا أَلْهَمَ وَالنَّيَّاءُ بِمَا قَدَّمَ / مِنْ عُمُومِ نِعَمِ ابْتِدَائِهَا / وَسُبُوحِ آلاءِ أَسْدَائِهَا<sup>۱</sup>  
خدا را بر نعمت هایش سپاس می گویم و بر توفیقاتش شکر می کنم و بر مواهبی که ارزانی داشته، ثنا می خوانم/ بر نعمت های گسترده‌ای که از آغاز به ما داده / و بر مواهب بی حسابی که به ما احسان فرموده،  
وَتَمَامِ مِنْ<sup>۲</sup> وَالْإِهْلَاءِ! / جَمَّ<sup>۳</sup> عَنِ الْأَحْصَاءِ عَدَدُهَا / وَنَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا / وَتَفَاوُتَ عَنِ الْأَذْرَاكِ أَبْدُهَا،  
و بر عطایای بی در پی که همواره ما را مشمول آن ساخته/ نعمت هایی که از شماره و احصا بیرون است/ و بخاطر گستردگی در بستر زمان هرگز قابل جبران نیست. / و انتهای آن از ادراک انسان ها خارج است.  
وَنَدْبِهِمْ<sup>۴</sup> لَا يَسْتَرِادَتْهَا بِالشُّكْرِ لَا تَصَالِهَا / وَاسْتَحَمَدَ إِلَى الْخَلَاتِقِ بِاجْزَائِهَا / وَتَنَى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

بندگان را برای افزایش و استمرار این مواهب به شکر خویش فراخوانده. / و خلاق را برای تکمیل آن به ستایش خود دعوت نموده. / و آنان را برای بدست آوردن همانند آنها تشویق فرموده.

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ / كَلِمَةً جَعَلَ الْأَخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا / وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا،

شهادت بر توحید

و من شهادت می دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست. بی مثال است، و شریک و مانند ندارد. / این سخنی است که روح آن اخلاص است / و قلوب مشتاقان با آن گره خورده،

وَأَنَارَ فِي الْفِكْرِ مَعْقُولَهَا. / الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَيْتُهُ، / وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، / وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ.

و آثار آن در افکار پرتوافکن شده. / خدایی که رؤیتش با چشم ها غیر ممکن است، / و بیان اوصافش با این زبان، محال، و درک ذات مقدّسش برای عقل و اندیشه ها متنع است.

إِبْتِدَعُ<sup>۵</sup> الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ مَا قَبْلَهَا، / وَأَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ<sup>۶</sup> أَمْثَلَةً أَمْثَلَهَا. / كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ

موجودات جهان هستی را ابداع فرمود، بی آن که چیزی پیش از آن وجود داشته باشد. / و همه آنها را ایجاد کرد، بی آن که الگو و مثالی قبل از آن موجود باشد. / آنها را به قدرتش تکوین نمود،

وَذَرَّتْهَا<sup>۷</sup> بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، / وَلَا فَايِدَةَ لَهُ فِي تَصَوُّيرِهَا إِلَّا تَبَيُّنًا لِحِكْمَتِهِ،

و به اراده اش خلق کرد، بی آن که به آفرینش آنها نیاز داشته باشد، / یا فایده ای از صورت بندی آنها عائد ذات پاکش شود. جز این که می خواست حکمتش را از این طریق آشکار سازد.

وَتَبَيُّهَا عَلَى طَاعَتِهِ / وَأَظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، / وَتَعَبُّدًا لِبَرِيَّتِهِ / وَإِعْزَازًا<sup>۸</sup> لِدَعْوَتِهِ

و مردم را به اطاعتش دعوت کند. / قدرت بی پایان خود را از این دریچه نشان دهد. / خلاق را به عبودیت خود رهنمون گردد. / و دعوت پیامبرانش را از طریق هماهنگی تکوین و تشریح قوت بخشد.

ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ / وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، / زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنِ تَقَمُّتِهِ / وَحَيَاشَةَ<sup>۹</sup> لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ

فلسفه ثواب و عقاب

سپس برای اطاعتش پاداش ها مقرر فرموده، / و برای معصیتش کیفرها. / تا بندگان را بدینوسیله از خشم و انتقام و عذاب خویش رهایی بخشد، / و به سوی باغ های بهشت و کانون رحمتش سوق دهد.

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ، / اخْتَارَهُ وَأَنْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، / وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَلَهُ<sup>۱۰</sup>،

و گواهی می دهم که پدرم محمد(صلی الله علیه وآله) بنده و فرستاده اوست/ پیش از آن که او را بفرستد، برگزید، و پیش از آن که او را بیافریند، / برای این مقام نامزد فرمود

وَأَصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ<sup>۱۱</sup>، / إِذِ الْخَلَاتِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ<sup>۱۲</sup>، / وَبِسْتَرِ الْأَهْوَالِ<sup>۱۳</sup> مَصُونَةٌ<sup>۱۴</sup>، / وَبِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ<sup>۱۵</sup>.

و قبل از بعثتش او را انتخاب نمود، / در آن روز که بندگان در عالم غیب پنهان بودند، / و در پشت پرده های هول انگیز نیستی پوشیده / و به آخرین سر حث عدم مقرون بودند.

عِلْمًا مِنْ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ [بِمَالِ] الْأُمُورِ، / وَاحِاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ<sup>۱۶</sup>، / وَمَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ. / ابْتَعَثَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ

این بخاطر آن صورت گرفت که خداوند از آینده آگاه بود، / و به حوادث جهان احاطه داشت، / و مقدرات را به خوبی می دانست. / او را مبعوث کرد تا فرمانش را تکمیل کند،

وَعَزِيمَةً عَلَى امْتِئَانِ حُكْمِهِ / وَإِنْفِذًا لِمَقَادِيرِ حَنْمِهِ. / فَرَأَى الْأُمَّمَ فُرْقًا<sup>۱۷</sup> فِي أَدْيَانِهَا، / عُكْفًا<sup>۱۸</sup> عَلَى نِيرَانِهَا،

و حکمش را اجرا نماید، / و مقدرات حتمی اش را نفوذ بخشد. / هنگامی که مبعوث شد، امت ها را مشاهده کرد که مذاهب پراکنده ای را برگزیده اند: / گروهی بر گرد آتش طواف می کنند

[و] عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا<sup>۱۹</sup> / مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا. / فَانَارَ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] ظَلْمَهَا، وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بَهْمَهَا<sup>۲۰</sup>،

و گروهی در برابر بتها سر تعظیم فرود آورده اند، / و با این که با قلب خود خدا را شناخته‌اند، او را انکار می کنند. / خداوند به نور محمد(صلی الله علیه وآله) ظلمت ها را برچید، و پرده های ظلمت را از دلها کنار زد،

وَجَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا<sup>۲۱</sup> / وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ / وَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ<sup>۲۲</sup> / وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ<sup>۲۳</sup> / وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ

و ابراهای تیره و تاریک را از مقابل چشم ها برطرف ساخت. / او برای هدایت مردم قیام کرد، / و آنها را از گمراهی و غوایت رهایی بخشید / و چشمپایانش را بینا ساخت / و به آیین محکم و پابرجای اسلام رهنمون گشت

وضع مردم قبل از بعثت

۱. سُبُوحٌ: وسیع و فراخ درمحاورات فصیح می گویند: «ذرع  
سایح»، رزه رسا، نه دراز و نه کوتاه.  
۲. آلاء: جمع «الی» نعمت.  
۳. أسدائها: «إسداء»: عطا، بخشیدن.  
۴. مِّنْ: جمع «منت»، نعمت‌های گران قدر.  
۵. جَمَّ: زیاد.  
۶. نَدْبِهِمْ: «ندب»: دعوت نمودن.  
۷. ابْتَدَعُ: «ابتداع»: بدون مثال و نقشه قبلی، اختراع.  
۸. احْتِدَاءٌ: پیروی کردن  
۹. ذَرَّتْهَا: از ماده «ذرا» آفرید.  
۱۰. اغْزَازًا: گرامی داشتن و ارجمند داشتن.  
۱۱. حَيَاشَةٌ: اگر شکاری را به طرف کسی برانند می گویند:  
خُشْتُ عَلَيْهِ الصَّيْدَ: شکار را به سوی او راندم.  
۱۲. اجْتَبَلَهُ: او را آفرید.  
۱۳. ابْتَعَثَهُ: او را مبعوث داشت.  
۱۴. مَكْنُونَةٌ: مستور.  
۱۵. الْأَهْوَالِ: جمع «هوال» حوادث ترس آور.  
۱۶. مَصُونَةٌ: محفوظ.  
۱۷. بِمَائِلِ: جمع «مال». عاقبت و آخر کار.  
۱۸. الدُّهُورِ: جمع «دهر» روزگاران دراز.

۱۹. فُرْقًا «فرق»: جمع فرقه، گروهها  
۲۰. عُكْفًا: جمع «عاکف»، ملازمان.  
۲۱. أَوْثَانٌ: جمع «وثن» بت ها.  
۲۲. بَهْمَهَا: جمع «بهمه» مسائل مشکل و پیچیده و حیرت‌زا.  
۲۳. غُمَّهَا: تحیر و راه نیافتن.  
۲۴. الْغَوَايَةِ: گمراهی، ضد رشد.  
۲۵. الْعَمَايَةِ: کوری و گمراهی.

وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ / ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافَةٍ وَاخْتِيَارَ وَرَعْبَةَ وَإِيثَارَ / فَمَحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَنْ [مِنْ] تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ  
و آنها را به راه راست دعوت فرمود / سپس خداوند او را با نهایت محبت و اختیار خود و از روی رغبت و ایثار قبض روح کرد / سرانجام او از رنج این جهان آسوده شد  
قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ / وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ / وَمُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ / صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي، نَبِيِّهِ وَأَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ  
و هم اکنون در میان فرشتگان / و خشنودی پروردگار غفار / و در جوار قرب خداوند جبار قرار دارد / درود خدا بر پدرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) امین وحی  
وَصَفِيهِ وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَرَضِيهِ / وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ و برگزیده او از میان خلایق باد / و سلام بر او و رحمت خدا و

فصل دوم: روی  
سخن یا حاضران

ثُمَّ انْفَتَحَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ / وَقَالَتْ: أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرُهُ وَنَهْيُهُ، وَحَمَلَةٌ دِينِهِ وَوَحْيِهِ / وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ،  
سپس رو به اهل مجلس کرد و مسئولیت سنگین مهاجران و انصار را بر شمرد / و فرمود: شما ای بندگان خدا! مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او هستید / و نمایندگان خدا بر خوشتن  
وَبَلَاغُهُ إِلَى الْأُمَمِ / وَزَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ / وَعَهْدٌ قَدَمُهُ إِلَيْكُمْ / وَبِقِيَّةِ اسْتِخْلَافِهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ

و مبلغان او به سوی امت‌ها می‌باشید / پاسدار حق الهی در میان شما / و حافظ پیمان خداوند که در دسترس همه شماست / و آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از خود در میان امت به یادگار گذارده، کتاب الله  
النَّاطِقِ، وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ / وَالنُّورُ السَّاطِعُ / وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ / بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ / مَنكُشِفَةٌ سَرَائِرُهُ / مُتَجَلِّيةٌ ظَوَاهِرُهُ / مُعْتَبِطَةٌ بِهٍ أَشْيَاعُهُ،  
ناطق، و قرآن صادق / و نور آشکار و روشنایی پر فروغ است. / کتابی که دلایل روشن، باطنش آشکار، ظواهرش پر نور / و پیروانش پر افتخار.

قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ / مُودِعٌ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ / بِهِ تَنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ / وَعَزَائِمُهُ الْمَفْسَرَةَ

کتابی که عاملان خود را به بهشت فرا می‌خواند، / و مستمعینش را به ساحل نجات رهبری می‌کند. / از طریق آن به دلایل روشن الهی می‌توان نائل گشت / و تفسیر واجبات او را دریافت  
وَمَحَارِمُهُ الْمُحَدَّرَةَ / وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةَ / وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةَ / وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةَ، وَرُخْصَهُ الْمُوهُوبَةَ وَشَرَائِعَهُ الْمَكْتُوبَةَ.

و شرح محرمات را در آن خواند / و براهین روشن و کافی را بررسی کرد / و دستورات اخلاقی و آنچه مجاز و مشروع است در آن مکتوب یافت.

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرْكِ / وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ / وَالزَّكَاةَ تَرْكِيبَةً لِلنَّفْسِ / وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ / وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ  
سپس افزود: خداوند «ایمان» را سبب تطهیر شما از شرک قرار داده / و «نماز» را وسیله پاک‌ی از کبر و غرور / «زکات» را موجب ترکیه نفس و نمو ریزی / «روزه» را عامل تثبیت اخلاص.

آثار معارف و احکام

وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ / وَالْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ / وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ / وَإِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ [لِلْفُرْقَةِ] / وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ،  
«حج» را وسیله تقویت آیین اسلام / «عدالت» را مایه هماهنگی دل‌ها / «طاعت» ما را باعث نظام ملت اسلام / و «امامت» ما را امان از تفرقه و پراکندگی / «جهاد» را موجب عزت اسلام

وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِيجَابِ الْأَجْرِ / وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ / وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السُّخْطِ / وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنَامَةً لِلْعَدَدِ،  
«صبر و شکیبایی» را وسیله ای برای جلب پاداش حق / «امر به معروف» را وسیله ای برای اصلاح توده های مردم / «نیکی به پدر و مادر» را موجب پیشگیری از خشم خدا / «صله رحم» را وسیله افزایش جمعیت

وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ / وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيزاً لِلْمَغْفِرَةِ / وَتَوْفِيَةَ الْمَكَايِلِ وَالْمَوَازِينَ تَعْيِيراً لِلْبَخْسِ / وَالنَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ،  
و قدرت. «قصاص» را وسیله حفظ نفوس / «وفای به نذر» را موجب آمرزش / «جلوگیری از کم فروشی» را وسیله مبارزه با کمبودها / «نهی از شرابخواری» را سبب پاکسازی از پلیدی‌ها

وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ ۱۰ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ / وَتَرْكَ السَّرْقَةِ إِجْبَاباً لِلْعَقْفَةِ / وَحَرَمَ اللَّهُ الشَّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ.

«پرهیز از تهمت و نسبت های ناروا» را حجابی در برابر غضب پروردگار / «ترک دزدی» را برای حفظ عفت نفس / و «تحریم شرک» را برای اخلاص بندگی و ربوبیت حق.

فَلَا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۱۱ وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ،

دعوت به تقوا

اکنون که چنین است تقوای الهی پیشه کنید و آنچنان که شایسته مقام اوست، از مخالفت فرمانش بپرهیزید و تلاش کنید که مسلمان از دنیا بروید / خدا را در آنچه امر یا نهی فرموده، اطاعت کنید

فَإِنَّهُ (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) ۱۲

- و راه علم و آگاهی را پیش گیرید - چرا که: از میان بندگان خدا، تنها عالمان و آگاهان از او می‌ترسند و احساس مسئولیت می‌کنند.

ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ! اْعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ / وَأَبِي مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) / أَقُولُ عَوْدًا وَبِدْءًا / وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَطْلًا،

معرفی خوشتن

سپس فرمود: ای مردم! بدانید من فاطمه ام! / و پدرم محمد است که صلوات و درود خدا بر او و خاندانش باد / آنچه می‌گویم آغاز و انجامش یکی است - و هرگز ضد و نقیض در آن راه ندارد - / و آنچه را می‌گویم غلط نمی‌گویم  
وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا ۱۳ (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ ۱۴ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) ۱۵

و در اعمالم راه خطا نمی‌پویم. به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.

فَإِنْ تَعَزَّوهُ ۱۶ وَتَعَرَّفُوهُ تَجَدُّوهُ أَبِي دُونَ نِسَاءِكُمْ / وَآخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ / وَلِنِعْمِ الْمَعْزَى إِلَيْهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَبَلِّغْ بِالرِّسَالَةِ

توصیف پیامبر اکرم  
صلی الله علیه و آله وسلم

۱. حَفَّ: فرا گرفته شد.
۲. بَلَّغُوهُ: جمع «بلغ»، رسانندگان پیام یا خبر
۳. السَّاطِعُ: «نور ساطع» نور برآمده همراه با درخشندگی است.
۴. اللَّامِعُ: اسم فاعل از «لمعان» روشن شدن و درخشیدن.
۵. مُتَّبِعَةٌ: آرزو بردن به حال کسی بدون آن که زوال آن را از وی بخواهد، در مقابل حسد که زوال آن را آرزو می‌کند.
۶. مَوْذُءٌ: ایصال، رساندن.
۷. تَنْسِيقًا: نظم و ترتیب دادن.
۸. حَقْنًا: نگهداری و بازداشتن خون از ریختن.
۹. لِلْبَخْسِ: نقص و کم دادن.
۱۰. الْقَذْفُ: انداختن شیء.
۱۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.
۱۲. سوره فاطر، آیه ۲۸.
۱۳. شَطَطًا: دوری و تجاوز از حق.
۱۴. غِيظًا: آنچه موجب مشقت و دشواری شما باشد.
۱۵. سوره توبه، آیه ۱۲۹.
۱۶. تَعَزَّوهُ: نسبت او را بررسی کنید.

هرگاه نسبت او را بچوید می‌بینید او پدر من بوده است، نه پدر زنان شما! و برادر پسر عمومی من بوده است، نه برادر مردان شما! و چه پرافتخار است این نسب، درود خدا بر او و خاندانش باد! آری او آمد و رسالت خویش را به خوبی انجام داد

صَادِعًاۑ بِالذَّنَادِرَةِ/ مَاثِلًا عَنِ مَدْرَجَةِ ۲ الْمُشْرِكِينَ/ ضَارِبًا تَبْجَهُمْ ۳/ أَخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ ۴/ دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ،

و مردم را به روشنی انداز کرد/ از طریق مشرکان روی بر تافت/ و بر گردن‌هایشان کوبید/ و گلویشان را فشرد - تا از شرک دست بردارند و در راه توحید گام بگذارند -/ او همواره با دلیل و برهان و اندرز سونمد مردم را به راه خدا دعوت می‌کرد.

يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ/ وَيَنْكُتُ ۵ الْهَامَ، حَتَّىٰ أَنْهَزَمَ ۶ الْجَمْعُ / وَوَلَّوْا الدُّبْرَ ۷، حَتَّىٰ تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ ۸، وَأَسْفَرَ ۹ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ

بت ها را درهم می شکست/ و مغزهای متکبران را می کوبید، تا جمع آنها متلاشی شد/ و تاریکی ها برطرف گشت، صبح فرا رسید/ و حق آشکار شد

وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ / وَخَرَسَتْ شَقَاشِقُ ۱۰ الشَّيَاطِينِ / وَطَاحَ ۱۱ وَتَبَيَّضَ ۱۲ التَّفَاقُ / وَأَنْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ

نماینده دین به سخن درآمد/ و زمزمه های شیاطین خاموش گشت/ افسر نفاق بر زمین فرو افتاد/ گره های کفر و اختلاف گشوده شد،

وَفُهِتُمْ ۱۳ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ ۱۴ مِنَ الْبَيْضِ ۱۵ الْخِمَاصِ ۱۶/ وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ/ مُدَقَّةَ ۱۷ الشَّارِبِ،

و شما زبان به کلمه اخلاص (لا اله الا الله) گشودید، در حالی که گروهی اندک و تهیدست بیش نبودید/ آری شما در آن روز بر لب پرتگاه آتش دوزخ قرار داشتید/ و از کمی نفرت همچون جرعه‌ای برای شخص تشنه،

وُنْهَزَةُ ۱۸ الطَّامِعِ / وَقَبَسَةُ ۱۹ الْعَجَلَانِ / وَمَوَطِيءُ ۲۰ الْأَقْدَامِ / تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ ۲۱ / وَتَقْتَاتُونَ ۲۲ الْوَرَقَ / أَذَلَّهُ خَاسِئِينَ،

و یا لقمه ای برای گرسنه/ و یا شعله آتشی برای کسی که شتابان به دنبال آتش می رود/ بودید، و زیر دست و پاها له می شدید/ در آن ایام آب نوشیدنی شما متعفن و گندیده بود/ و خوراکتان برگ درختان/ ذلیل و خوار بودید،

تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَفَّكُمْ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ / فَاتَّقُوا اللَّهَ ۲۳ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بَعْدَ اللَّتْيَا وَآلَتِي، بَعْدَ أَنْ مُنِيَ ۲۴

و پیوسته از این می ترسیدید که دشمنان زورمند شما را بر بایند و ببلعند/ اما خداوند تبارک و تعالی شما را به برکت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد بعد از آن همه ذلت و خواری و ناتوانی نجات بخشید،

بِهِمُ الرِّجَالِ وَذُؤْيَانَ الْعَرَبِ ۲۵ / وَمَرْدَةَ ۲۶ أَهْلِ الْكِتَابِ / كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ / أَوْ نَجَمَ ۲۷ قَرْنًا ۲۸ لِلشَّيْطَانِ

او با شجاعان درگیر شد/ و با مرگ های عرب و سرکشان یهود و نصاری پنجه در افکند/ ولی هر زمان آتش جنگ را برافروختند خدا آن را خاموش کرد/ و هر گاه شاخ شیطان نمایان می گشت

أَوْ فَعَرَّتْ ۲۹ فَاغْرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ / قَذَفَ ۳۰ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا / فَلَا يَنْكِفُ ۳۱ حَتَّىٰ يَطَأَ ۳۲ صِمَاخَهَا بِأَخْمَصِهِ ۳۳

و فتنه های مشرکان دهان می گشود/ پدرم برادرش علی(علیه السلام) را در کام آنها می افکند/ و آنها را بوسیله او سرکوب می نمود/ و او هرگز از این مأموریت های خطرناک نامی نمی گشت مگر زمانی که سرهای دشمنان را پایمال می کرد

وَيُخَمِدُ ۳۴ لَهَبَهَا ۳۵ بِسَيْفِهِ / مَكَدُودًا ۳۶ فِي ذَاتِ اللَّهِ / مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ / قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ / سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ

و آتش جنگ را با شمشیرش خاموش می نمود/ او (علیه السلام) در راه خشنودی خدا محتمل رنج و سختی گردید/ و در راه انجام دستورات الهی تلاش می نمود/ و به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نزدیک و سید و سالار اولیای خدا بود.

مُشْمَرًا ۳۷ نَاصِحًا / مُجَدًّا كَادِحًا ۳۸ / وَأَنْتُمْ فِي رَهَابِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ وَادِعُونَ ۳۹ فَاهُونَ آمِنُونَ / تَتَرَبَّصُونَ ۴۰ بِنَا الدَّوَائِرِ ۴۱

او همیشه آماده (فعالیت) او خیرخواه مردم بود و با جدیت و زحمت تلاش می نمود او این در حالی بود که شما در رفاه و خوشگذرانی، آسایش، نعمت و امنیت بسر می بردید/ و انتظار می کشیدید که برای ما (بیت(ص)) حوادث ناگوار پیش آید

وَتَوَكَّفُونَ ۴۲ الْأَخْبَارَ / وَتَنْكُصُونَ ۴۳ عِنْدَ النَّزَالِ ۴۴ / وَتَفْرُونَ عِنْدَ الْقِتَالِ / فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دَارَ أَنْبِيَائِهِ / وَمَا أَوْى أَصْفِيَاءَهُ

و توقع شنیدن اخبار (بد درباره ما) داشتید/ و هنگام جنگ عقب نشینی می کردید/ و از نبرد فرار می کردید/ اما هنگامی که خداوند سرای پیامبران را برای پیامبرش برگزید/ و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت،

ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسَبِيَّةٌ ۴۵ التَّفَاقِ / وَسَمَلَ ۴۶ جَلْبَابُ ۴۷ الدِّينِ / وَنَطَقَ كَاطِمٌ ۴۸ الْغَاوِينَ ۴۹ / وَنَبَغَ ۵۰ خَامِلٌ ۵۱ الْأَقْلِينَ / وَهَدَرَ فَنِيْقٌ ۵۲ الْمُبْطِلِينَ،

ناگهان کینه های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت/ و پرده دین کنار رفت/ گمراهان به صدا درآمدند/ و گمنامان فراموش شده سربلند کردند/ نعره های باطل برخاست

فَخَطَرَ ۵۳ فِي عَرَصَاتِكُمْ ۵۴ / وَأَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزِهِ ۵۵ هَاتِفًا بِكُمْ / فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ / وَاللُّغْرَةَ ۵۶ فِيهِ مُلَاحِظِينَ

و در صحنه اجتماع شما به حرکت درآمدند/ شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی خود دعوت نمود/ و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت / و منتظر فریبش!

ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِيفًا / وَأَحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُمُ غَضَابًا / فَوَسَمْتُمْ ۵۷ غَيْرَ إِلَيْكُمْ / وَأَوْرَدْتُمْ غَيْرَ شَرِبِكُمْ

۱. صَادِعًا: از «صدع» آشکار کردن، شکافتن، به جای آوردن فرمان.
۲. مَدْرَجَةٌ: راه، محله، مرکز.
۳. تَبْجَهُمْ: وسط هر چیز و عمده آن، میان پشت و کتف.
۴. بِأَكْظَامِهِمْ: جمع «کظم»، گلو، دهان، راه تنفس.
۵. يَنْكُتُ: از «نکت» به رو انداختن و به سر درافکندن را می گویند.
۶. أَنْهَزَمَ: «انهزام» شکست خوردن.
۷. الدُّبْرُ: پشت گرداندند، کنایه از شکست.
۸. صُبْحًا: شب صبح را شکافت.
۹. أَسْفَرَ: روشن شد.
۱۰. شَقَاشِقُ: جمع «شققشه» آنچه شتر مست از دهان بیرون کند، کنایه از سخنروی.
۱۱. طَاحَ: هلاک شد.
۱۲. شَيْطُ: مردمان پست و فرومایه.
۱۳. فُهِتُمْ: به زبان آوردید.
۱۴. نَفَرٌ: مردم (کمتر از ده نفر).
۱۵. الْبَيْضُ: جمع «ابيض» سفید پوستان.
۱۶. الْخِمَاصُ: جمع «أخصم» گرسنگان.
۱۷. مُدَقَّةٌ: آب اندک.
۱۸. نُهَزَةٌ: فرصت.
۱۹. قَبَسَةٌ: شعله کوچک آتش.
۲۰. مَوَطِيءٌ: لگد کوب.
۲۱. الطَّرْقُ: گنداب، آب آمیخته با بول شتر.
۲۲. تَقْتَاتُونَ: از «قوت» به معنای غذا یعنی آذوقه خود قرار می‌دادید.
۲۳. أَتَّقُوا اللَّهَ: بپوست بزد باغی نشده.
۲۴. مُنِيَ: گرفتار شد.
۲۵. الْعَرَبُ: سرکردگان عرب.
۲۶. مَرْدَةٌ: جمع «مارد» طغیان گران و سرکشان.
۲۷. نَجَمَ: آشکار شد، «نجم» آشکار شدن و رویدن گیاه‌ها.
۲۸. قَرْنٌ: شاخ.
۲۹. فَعَرَّتْ: گشوده شد «فغرت» فواره» دهانی گشوده شد.
۳۰. قَذَفَ: فعل ماضی از قذف: انداخت.
۳۱. يَنْكِفُ: بر نمی گشت، دست بردار نبود.
۳۲. يَطَأُ: مضارع از مصدر «وطىء» «لگد کوب می کرد.
۳۳. بِأَخْمَصِهِ: فرو رفتگی کف پا.
۳۴. يُخَمِدُ: «خاماد»: خاموش کردن.
۳۵. لَهَبًا: شعله آتش.
۳۶. مَكَدُودًا: رنج‌پذیر، رنج بر.
۳۷. مُشْمَرًا: اسم فاعل «شمر» آزاره عن ساقه: بالا زد پیراهن خود را از ساق پا.
۳۸. كَادِحًا: رنج‌بر، زحمت کش.

حَقَارَتِ مَرَدَمِ قَبْلِ اَزِ  
اِسْلَامِ

نقش حضرت علی  
علیه السلام در مبارزات

حال مردم در فتنه‌ها

فصل سوم: اعتراض  
به غصب خلافت

ظهور نفاق پس از  
رحلت پیامبر صلی الله  
علیه و آله وسلم

سرکشی شیطان

نقض عهد، پیش از  
دفن پیغمبر صلی الله  
علیه و اله وسلم

سرپیچی از فرامین  
قرآن

لبیک به شیطان

فصل چهارم:  
دادخواهی

روی سخن با ابوبکر

دلالتی از قرآن

دیدار به قیامت

سپس شما را دعوت به قیام کرد / و سبکبار برای حرکت یافتا: شعله های خشم و انتقام را در دل های شما برافروخت و آثار غضب در شما نمایان گشت/ و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت نهید، و سرانجام به غضب حکومت پرداختید

هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ ۱ / وَالْكَلْمُ رَحِيبٌ ۲ / وَالْجُرْحُ ۳ لَمَّا يَنْدَمِلُ ۴ / وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبِرُ ۵ / اِئْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ

در حالی که هنوز چیزی از رحلت پیامبر نگذشته بود/ زخم های مصیبت ما وسیع / و جراحات قلبی ما التیام نیافته/ و هنوز پیامبر (صلی الله علیه واله) به خاک سپرده نشده بود/ بهانه شما این بود که «می ترسیم فتنه ای برپا شود»  
الْفِتْنَةَ (أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) ۵

و چه فتنه ای از این بالاتر که در آن افتادید؟ و

فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ! / وَكَيْفَ بَكُمْ؟ / وَأَنْتَى تُوَفِّكُونَ / وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أظهركم أموره زاهرة [ظاهرة]

چه دور است این کارها از شما! / راستی چه می کنید؟ / و به کجا می روید؟ / با این که کتاب خدا - قرآن - در میان شماست، همه چیزش بر نور

وَأَعْلَامُهُ باهرة ۷ / وَزَوَاجِرُهُ لاِئحة ۸ / وَأوامره واضحة ۹ / قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ / أَرغبه عنه تریدون؟ / أَمْ بغيره تحکمون؟

نشانه هایش درخشنده/ نواهی اش آشکار/ اوامرش واضح/ اما شما آن را پشت سر افکنده اید! / آیا از آن روی برتافته اید؟ / یا به غیر آن حکم می کنید؟

بئس للظالمین بدلا (ومن ینتفع ۸ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه وهو فی الآخرة من الخاسرین) ۹ ثم لم تلبنوا ۱۰ إلا ریث [الی ریث] ان تسکن نفرتها،

آه که ستمکاران جانشین بدی را برای قرآن برگزیدند و هر کس آیینی غیر از اسلام را انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است. / آری، شما نایقه خلافت را در اختیار گرفتید، حتی این اندازه صبر نکردید که رام گردد

و یسأس ۱۱ قیادها ۱۲ / ثم أخذتم تورون ۱۳ / وقدها ۱۴ / وتهیجون جمرتها ۱۵ / وتستجیبون لهتاف الشیطان العوی / وأطفاء أنوار الدین الجلی

و تسلیمان شود/ ناگهان آتش فتنه ها را برافروختید/ و شعله های آن را به هیجان درآوردید / و ندای شیطان اغواگر را اجابت نمودید/ و به خاموش ساختن انوار تابان آیین حق

وإخماد سنن النبى الصفى / تسیرون حسوا فی ارتیعا

و از میان بردن سنت های پیامبر پاک الهی پرداختید/ به بهانه گرفتن کف - از روی شیر - آن را به کلی تا ته مخفیانه نوشیدید. - ظاهراً سنگ دیگران را به سینه می زدید اما باطناً در تقویت کار خود بودید. -

وتمشون لاهله وولده فی الخمر والضراء ونصیر منكم / علی مثل حز المدی ۱۶ / ووخر ۱۷ السنان فی الحشا

برای منزوی ساختن خاندان و فرزندان او به کمین نشستید/ ما نیز چاره ای جز شکیبایی ندیدیم/ همچون کسی که خنجر بر گلوئی او / و نوک نیزه بر دل او نسته باشد

وأنتم الآن ترعونون ان لا ارت لنا؟ / أفحکم الجاهلیة تبعون؟ (ومن أحسن من الله حکماً لقوم یوقنون) ۱۹

عجب این که شما چنین می پندارید که خداوند ارثی برای ما قرار نداده - و ما از پیامبر (صلی الله علیه واله) ارث نمی بریم! - / آیا از حکم جاهلیت پیروی می کنید؟ / چه کسی حکمش از خدا بهتر است برای آنها که اهل یقینند؟ آیا شما

أفلا تعلمون؟ بلی تجلی لکم کالشمس الضاحیه انی ابنته / ایها المسلمون أغلب علی ارثیه؟ / یابن ابی قحافة!

این مسائل را نمی دانید؟ / آری می دانید، و همچون آفتاب برای شما روشن است که من دختر اوم/ شما ای مسلمانان! آیا باید ارث من به زور گرفته شود/ ای فرزند ابی قحافه! به من پاسخ ده!

أفی کتاب الله ان ترث اباک ولا ارث ابی؟ / لقد جئت شیئاً فریاً ۲۰ / أفعلی عمدا ترکتم کتاب الله وابدتموه وراء ظهورکم

آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارثی نبرم؟ / چه سخن ناروایی! / آیا عمداً کتاب خدا را ترک گفتید و پشت سر افکندید؟

اذیقول: (وورث سلیمان داود) ۲۱ / وقال فیماقتص من خبر یحیی بن زکریا اذقال: (فهب لی من لذنک ولیاً یرثنی ویرث من آل یعقوب) ۲۲

در حالی که می فرماید: «و سلیمان وارث داود شد». و در داستان یحیی بن زکریا می گوید: «خداوند!» تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشم.

وقال: (وألولو الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله) ۲۳ / وقال: (یوصیکم الله فی أولادکم للذکر مثل حظ الأنثیین) ۲۴

و نیز می فرماید: «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در احکامی که خدا مقرر داشته (از دیگران) سزاوارترند». / و نیز می گوید: «خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر به اندازه سهم دو دختر باشد».

وقال: (ان ترک خیراً الوصیة للوالدین والأقربین بالمع

رؤف حقا علی المتقین) ۲۵ / وزعتم ان لا حظوة ۲۶ لی ولا ارث من ابی؟

و نیز فرموده: «(اگر کسی مالی از خود بگذارد برای پدر و مادر و نزدیکان بطور شایسته وصیت کند، این حقی است بر پرهیزکاران». / شما چنین پنداشتید که من هیچ بهره و ارثی از پدرم ندارم؟

ولا رحم ینینا؟ / أفخصکم الله بایة أخرج منها ابی؟ / أم هل تقولون ان أهل ملتین لا یتوارثان؟ أولست أنا وابی من أهل ملّة واحدة

و هیچ نسبت و خویشاوندی در میان ما نیست؟! / آیا خداوند آیه ای مخصوص شما نازل کرده است که پدرم را از آن خارج ساخته؟ / یا می گوید: پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی برند، و من با پدرم یک مذهب نداریم؟

أم أنتم أعلم بخصوص القرآن وعمومه من ابی واین عمی؟ / فدونکها ۲۷ / مخطومة ۲۸ / مر حولة ۲۹

یا این که شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسر عمومیم آگاهترید؟ حال که چنین است / پس بگیر آن - ارث مرا - که همچون مرکب آماده و مهار شده آماده بهره برداری است و بر آن سوار شو،

تلقاک یوم حشرک / فنعیم حکم الله / والزعم محمد (صلی الله علیه وآله) / والموعد القیامة / وعند الساعة یخسر المبطون

ولی بدان در قیامت تو را دیدار می کند / بازخواست می نمایم/ و در آن روز چه جالب است که داور خداست/ و مدعی تو محمد (صلی الله علیه وآله) / و موعده داوری، رستاخیز/ و در آن روز باطلان زیان خواهند دید،

۲۱ . سوره نمل: آیه ۱۶.

۱۱ . یسأس: آسان شود.

۱ . وَالْكَلْمُ: جراحات و زخم.

۲۲ . سوره مریم: آیه ۵ و ۶

۱۲ . قیادها: رسمانی که با آن حیوانی را بکشند.

۲ . رَحِيبٌ: وسیع، گشاد.

۲۳ . سوره انفال: آیه ۷۵.

۱۳ . تُورُونَ: آتش جنگ را روشن کردید.

۳ . الْجُرْحُ: زخم.

۲۴ . سوره نساء: آیه ۱۱.

۱۴ . وَقَدَّتْهَا: بر وزن «تمره» شعله.

۴ . يَنْدَمِلُ: جراحت، هنوز بهبودی نیافته.

۲۵ . سوره بقره: آیه ۱۸۰.

۱۵ . جَمَرَتَهَا: قطعه شعله‌ور شده از آتش.

۵ . سوره توبه: آیه ۴۹.

۲۶ . حَظْوَةٌ: محبوبیت و منزلت.

۱۶ . حَزَّ: بریدن.

۶ . زَاهِرَةٌ: از «زهر» درخشان، فروزان.

۲۷ . فَذُونُكْهَا: اسم فعل به معنای امر، بگیر مرکب و شتر

۱۷ . الْمُدَى: جمع «مدیه» کارد تیز.

۷ . باهرة: نور چهره و غالب.

خلافت را.

۱۸ . وَخَزَّ: با تیر و نیزه زدن اما نه به قدری که بشکافد.

۸ . يَنْتَفِعُ: طلب کند.

۲۸ . مَخْطُومَةٌ: مهار شد.

۱۹ . سوره مائده: آیه ۵۰.

۹ . سوره آل عمران: آیه ۸۵.

۲۹ . مَرْحُولَةٌ: افسار زده و جل شده (آماده).

۲۰ . قَرِيًّا: تهمت بزرگ و عجیب.

۱۰ . تَلَيَّنُوا: درنگ نکردید، از «لبث» درنگ نمودن.

فصل پنجم: اعتراض به سکوت دیگران

روی سخن با انصار  
بی حرمتی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله  
علیه و اله وسلم  
شماره قرآن به رحلت پیغمبر صلی الله علیه و اله  
وسلم

چرا کاری نمی کنید؟

چرا متحرید؟

علت اصلی سکوت حاضران

# وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ / (وَلَكُلِّ نَبِيًّا مُسْتَقِرًّا وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ) يَا أَيَّتُهَا عَذَابُ يُخْزِيهِ وَيَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابُ مُقِيمٍ<sup>۲</sup>

اما پشیمانی به حال شما سودی نخواهد داشت! بدانید: «هر چیزی که خداوند به شما داده سرانجام - و دروغی خود انجام می گیرد - و بزودی خواهید دانست» «چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جلودان بر او وارد خواهد شد»

## ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا<sup>۳</sup> نَحْوَ الْأَنْصَارِ / فَقَالَتْ: يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ وَالنَّقِيبَةِ<sup>۴</sup> / وَأَعْضَادَ الْمِلَّةِ

سپس بانوی اسلام گروه انصار را مخاطب ساخته با آهنگی رسا و محکم و کوبنده ادامه سخن داد / و چنین فرمود: ای جوانمردان! / او ای بازوان توانمند ملت

وَحَصَنَةَ<sup>۵</sup> الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْعَمِيْرَةُ<sup>۶</sup> فِي حَقِّي وَالسَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ / أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ رَسُولَ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وُلْدِهِ»؟

و یاران اسلام! / این نادیده گرفتن حق مسلم من از سوی شما چیست؟ / این چه ظناقی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می دهید؟! آیا پدرم نمی فرمود: «احترام هر کس را در مورد فرزندان او باید نگاه داشت؟»

سَرْعَانَ<sup>۸</sup> مَا أَحَدْتُمْ / وَعَجَلَانَ<sup>۹</sup> ذَا إِهَالَةِ<sup>۱۰</sup> / وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ / وَوَقُوهٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَأَزَاوِلُ / اتَّقُوا لِمَاتِ مُحَمَّدٍ<sup>۱۱</sup> صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطْبُ<sup>۱۰</sup>

چه زود اوضاع را دگرگون ساختید/ و چه با سرعت به بیراهه گام نهادید/ با این که توانایی برحقاق حق من دارید/ و نیروی کافی بر آنچه می گویم در اختیار شماست آیا می گویند: محمد(صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت - و همه چیز تمام شد، و خاندان او باید فراموش شوند؟ -

جَلِيلِ اسْتَوْسَعِ<sup>۱۱</sup> وَهَنُهُ<sup>۱۲</sup> / وَاسْتَنْهَرِ فِتْنَهُ<sup>۱۳</sup> / وَانْفَتِحْ رَنَقَهُ<sup>۱۴</sup> / وَأُظْلِمَتِ الْأَرْضُ لُغَيْبَتِهِ<sup>۱۵</sup> / وَكُسِفَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ<sup>۱۶</sup>

مرگ او مصیبت و ضربه دردناکی بر جهان اسلام بود/ که شکافش هر روز آشکارتر/ و گسستگی آن دامنه دارتر/ و وسعتش فزونی می گردد/ زمین از غیبت او تاریک/ و ستارگان برای مصیبتش بی فروغ،

وَأَكْدَتِ الْأَمَالَ<sup>۱۸</sup> / وَخَشَعَتِ الْجِبَالَ / وَأُضْيِعَ الْحَرِيمَ / وَأَزِيلَتِ الْحُرْمَةَ عِنْدَمَاتِهِ / فَيَلْتَكِ وَاللَّهِ النَّازِلَةَ الْكُبْرَى / وَالْمُصِيبَةَ الْعَظْمَى / لَا مِثْلَهَا نَازِلَةً وَلَا بَاقَةَ<sup>۱۵</sup> عَاجِلَةً

و امیدها به یأس مبدل گشت/ کوه ها متزلزل گردید/ و احترام افراد پایمال شد/ او با مرگ او حرمتی باقی نماند/ یا خدا سوگند این حادثه ای است عظیم/ و مصیبتی است بزرگ/ و ضایعه ای است جبران ناپذیر.

أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ تَنَاوُهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَفِي مُمْسَاكُمُ وَمُصْبِحِكُمْ هُنْفَا<sup>۱۶</sup> / وَصِرَاخًا<sup>۱۷</sup> وَتِلَاوَةَ وَالْحَانَا / وَقَلْبَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ

ولی فراموش نکند اگر پیامبر رفت قرآن مجید قبلاً از آن خبر داده بود/ همان قرآنی که پیوسته در خانه های شماست/ و صبح و شام با صدای بلند و فریاد - و یا - آهسته و با الحان مختلف در گوش ما خوانده می شود/ پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعت رویه رو شده بودند

حُكْمٌ فَضْلٌ، وَقَضَاءٌ حَتْمٌ. (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ

چرا که مرگ فرمان تخلف ناپذیری است/ آری قرآن صریحاً گفته بود: «محمد فقط فرستاده خداست، و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب بر می گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟)»

وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ<sup>۱۸</sup> / إِنِّهَا<sup>۱۹</sup> بَنِي قَبِيلَةَ الْأَهْضَمِ<sup>۲۰</sup> / تَرَاثَ آبِيهِ وَأَنْتُمْ بِمَرَأَى مِني وَمَسْمَعِ

و هر کس به عقب بازگردد هرگز به خداوند ضرری نمی زند و خداوند بزودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد. «عجبا ای فرزندان «قبیله» آیا ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می بینید و می شنوید،

وَمُنْتَدَى<sup>۲۲</sup> / وَمَجْمَعٌ؟ تَلْبَسُكُمُ الدَّعْوَةُ وَتَشْمَلُكُمُ الْخَبْرَةُ / وَأَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَالْعُدَّةِ وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ، وَعِنْدَكُمْ السَّلَاحُ

و در جلسات و مجمع شما این معنا گفته می شود و اخبارش به خوبی به شما می رسد و باز هم خاموش نشسته اید؟ / با این که دارای نفرات کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح

وَالْجَنَّةُ / تَوَافِيكُمُ الدَّعْوَةَ فَلَا تَجِيبُونَ / وَتَاتِيكُمُ الصَّرْحَةُ فَلَا تَعْشُونَ (تَعِينُونَ) / وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ<sup>۲۳</sup> / مَعْرُوفُونَ

و سپهر هستید/ دعوت مرا می شنوید و لبیک نمی گویند؟ / او فریاد من در میان شما طنین افکن است و به فریاد نمی رسید؟ / با این که شما در شجاعت زبازند می باشید

بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ / وَالنَّخْبَةِ الَّتِي أَنْتَخَيْتِ وَالْخَيْرَةَ الَّتِي اخْتَيْرْتِ / قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ / وَتَحَمَلْتُمُ الْكَدَّ وَالتَّعَبَ / وَنَاطَحْتُمُ الْأُمَّمَ

در خیر و صلاح معروفید/ و شما برگزیدگان اقوام و قبائل هستید/ با مشرکان عرب پیکار کردید / و رنج ها و محنت ها را تحمل نمودید/ شاخ های گردنکشان را در هم شکستید/ و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید

وَكَافَحْتُمُ الْبُهْمَ<sup>۲۴</sup> لَا تَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَاتِمُونَ حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ / وَدَرَّ<sup>۲۵</sup> حَلْبُ<sup>۲۶</sup> الْأَيَّامِ

و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می کردید/ و در خط ما قرار داشتید/ دستورات ما را گردن می نهادید و سر بر فرمان ما داشتید/ تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد/ و شیر در پستان مادر روزگار فزونی گرفت

وَخَضَعَتْ نَعْرَةَ<sup>۲۷</sup> الشَّرْكِ / وَسَكَنَتْ قُوْرَةَ<sup>۲۸</sup> الْإِفْكِ / وَخَدَمَتْ<sup>۲۹</sup> نِيرَانَ الْكُفْرِ / وَهَدَّأَتْ<sup>۳۰</sup> دَعْوَةَ الْهَرَجِ<sup>۳۱</sup> / وَاسْتَوْثِقَ<sup>۳۲</sup> (اسْتَوْسَقَ) نِظَامَ الدِّينِ

نعره های شرک در گلوها خفه شد/ و شعله های دروغ فرو نشست/ آتش کفر خاموش گشت/ و دعوت به پراکندگی متوقف شد / و نظام دین محکم گشت.

فَإِنِّي حَرْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ؟ / وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْأَعْلَانِ؟ / وَنَكَصْتُمْ بَعْدَ الْأَقْدَامِ؟ / وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟ / (أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا إِيمَانَهُمْ

چرا متحرید؟

پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر امروز حیران مانده اید؟/ چرا حقایق را بعد از آشکار شدن منکوم می دارید/ و پیمان های خود را شکسته اید/ و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته اید؟/ «آیا با گروهی که پیمان های خود را شکستند

وَهُمْوَا بِإِخْرَاجِ الرُّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ<sup>۳۳</sup> / أَلَا قَدْ أَرَى

و تصمیم به اخراج پیامبر گرفته اند پیکار نمی کنید؟ در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند، آیا از آنها می ترسید؟ با این که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید. آگاه باشید من چنین می بینم

أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ<sup>۳۴</sup> / وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ / وَالْقَبْضِ، قَدْ خَلَوْتُمْ بِالْذَّعَةِ<sup>۳۵</sup> / وَوَجَوْتُمْ مِنَ الضِّيقِ

که شما رو به راحتی گذارده اید و عافیت طلب شده اید/ کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمین شایسته تر بود دور ساختید/ و به تن پروری و آسایش در گوشه خلوت تن دادید/ و از فشار و تنگنای مسئولیت ها به

- ۱ . سوره انعام: آیه ۶۷ . ۱۳ . فَتَنَّهُ: شکاف.
- ۲ . سوره هود: آیه ۳۹ . ۱۴ . الْأَمَالُ: خیرش تمام و منقطع شده.
- ۳ . بِطَرْفِهَا: چشم یا نگاه. ۱۵ . بَانْفُءُ: شر و بلا.
- ۴ . النَّقِيبَةُ: از «قب» شاهد قوم که گفته او مورد قبول ۱۶ . هُنْفَا: آواز بلند.
- طایفه خود باشد، چهره های با نفوذ و شناخته شده. ۱۷ . صُرَاخًا: صدای بلند.
- ۵ . أَعْضَادُ: جمع عضد، نصرت و بازو. ۱۸ . سوره آل عمران: آیه ۱۴۴.
- ۶ . حَصَنَةُ: جمع «حاضن» حافظ و نگه دارنده. ۱۹ . إِیْهَا: اسم فعل به معنی امر، به کسی که ادامه گفتار و
- ۷ . الْعَمِيْرَةُ: سستی در عمل و نادانی در عقل. یا عملی را از کسی دیگر بخواهد «ایه» گفته می شود.
- ۸ . سَرْعَانَ: اسم فعل به معنای «سرع» و «عجل» یعنی چه ۲۰ . أَهْضَمٌ: از «هضم» شکستن، ظلم کردن، بازداشتن،
- با سرعت و با شتاب. نقص.
- ۹ . إِهَالَةٌ: پی و مانند آن که ذوب شود. ۲۱ . قَبِيلَهُ زَنَ بِالشَّخْصِيَّةِ وَشَرَفْتَمْدَى بود که نسب قبایل
- ۱۰ . خَطْبُ: امر عظیم. انصار به او منتهی می گردد.
- ۱۱ . اسْتَوْسَعُ: از «وسعت» گشاد شد. ۲۲ . مُنْتَدَى: مجلس و محل مشورت.
- ۱۲ . وَهْنُهُ: لباسی که پوسیده و پاره شده باشد. ۲۳ . بِالْكَفَاحِ: بدون زره و سپر به استقبال دشمن رفتن.

بِالسَّعَةِ / فَمَجَجْتُمْ<sup>۱</sup> مَا وَعَيْتُمْ / وَدَسَعْتُمْ<sup>۲</sup> الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ<sup>۲</sup> / فَ (إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ)<sup>۳</sup>

وسعت بی تغلوثی روی آوردید. آری آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید بیرون افکندید/ و آب گوارایی را که نوشیده بودید به سختی از گلو برآوردید! اما فراموش نکنید خداوند می‌فرماید: «گر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید (به خدا زبانی نمی‌رسد، چرا که) خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است».

أَلَا وَقَدْ قُلْتُمْ عَلَىٰ مَعْرِفَةٍ مِّنِي بِالْخَذَلَةِ الَّتِي خَامَرْتَكُمْ / وَالْغَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ / وَلَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ

اتمام حجت

بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم، گفتم/ یا این که بخوبی می‌دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته/ و عهدشکنی قلب شما را فرا گرفته است/ ولی چون قلم از اندوه پر بود

وَنَفْتَةُ<sup>۴</sup> الْغَيْضِ (الْغَيْطِ) / وَخَوْرُ<sup>۵</sup> الْفَنَاءِ<sup>۶</sup> / وَوَيْتَةُ<sup>۷</sup> الصِّدْرِ / وَتَقْدِمَةُ<sup>۸</sup> الْحُجَّةِ / فَدُونَكُمْ<sup>۸</sup> مَا فَاحْتَقَبُوهَا<sup>۸</sup> دَبْرَةً<sup>۹</sup>

عاقبت غضب فدک

سو احساس مسئولیت شدیدی می‌کردم. کمی از غم‌های درونی‌ام بیرون ریخت/ و اندوهی که در سینم موج می‌زد خارج شد تا با شما انعام حجت کنم/ و عذری برای باقی نماند/ اکنون که چنین است این مرکب خلالت و آن فدک، همه از آن شما، محکم بچسبید/ ولی بدانید این مرکب نیست که راه خود را بر آن ادامه دهید

الظُّهْرِ نَقِيبَةَ (نقبة) <sup>۱۰</sup> الْخَفِّ / بَاقِيَةَ الْعَارِ <sup>۱۱</sup> / مَوْسُومَةَ بَغْضَبِ اللَّهِ / كَوْشَنَارِ <sup>۱۲</sup> الْأَبْدِ / مَوْصُولَةَ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْإِفْدَةِ.

پشتش زخم/ و کف پایش شکسته است! / داغ ننگ بر آن خورده/ و غضب خداوند علامت آن است/ و رسوایی ابدی همراه آن/ و سرانجام به آتش برافروخته خشم الهی که از دل ها سر بر می‌کشد خواهد پیوست!

فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ / (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) <sup>۱۳</sup> / وَأَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

فراموش نکنید آنچه را انجام می‌دهید در برابر خداست. / «آنها که ستم کردند بزودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست!» / و من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انذار کرد،

فَاعْمَلُوا (إِنَّا عَامِلُونَ) \* وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ) <sup>۱۴</sup>

«آنچه از دست شما بر می‌آید انجام دهید، ما هم انجام می‌دهیم؛ و انتظار بکشید، ما هم منتظریم».

۱۰ . نَقِيبَةُ (نقبة): نازک شدن پشت پای شتر.

۱۱ . الْعَارُ: عیبی که در معرض زوال نباشد.

۱۲ . كَوْشَنَارُ: عیب و عار.

۱۳ . سورة شعراء: آیه ۲۲۷.

۱۴ . سورة هود، آیه ۱۲۲-۱۲۱.

۶ . الْفَنَاءُ: نيزه.

۷.بَيْتَةُ: نشر و اظهار، غمی که انسان توانایی کتمان آن را ندارد و اظهار می‌کند.

۸ . فَاحْتَقَبُوهَا: از «حقب» ریسمانی که با آن رحل را به شکم شتر می‌بندند و آماده سوار شدن می‌شود.

۹ . دَبْرَةً: زخمی که در پشت شتر و یا هر مرکبی باشد.

۱ . فَمَجَجْتُمْ: «مَجَجَ» ریختن.

۲ . تَسَوَّعْتُمْ: از «ساع الشراب» به سهولت و آسانی نوشیدید.

۳ . سورة ابراهيم، آیه ۸.

۴ . نَفْثَةُ الْمَصْدُورِ: آه کشیدن از درد سینه.

۵ . خَوْرٌ: ضعف و سستی.